

سنت‌های الهی و حساسیت به داده‌های تجربی: ملاحظات مفهومی و توصیه‌هایی روشی

سید علی سیدی فرد*

دانش آموخته دکتری فلسفه غرب معاصر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

s_seyyedifard@sbu.ac.ir

چکیده

حوزه مطالعات سنت‌های الهی حیطه نظری مهمی است که تقریباً همه دانش‌های انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رشد و توسعه این حوزه مطالعاتی با پاره‌ای موانع و مسائل نظری روبه‌روست. مقاله حاضر کوششی برای پاسخ به دو مسئله نظری پیش‌روی مطالعات سنن الهی است: الف) به لحاظ فلسفی چه تصویر دقیق و جامعی از سنت‌های الهی اجتماعی می‌توان ارائه کرد؟ ب) آیا سنت‌های الهی از قبیل «قوانین مشروط به ثبات شرایط هستند» که به دلیل اشتغال بر قیود و شروط پنهان هیچ‌گاه حساسیت بالایی به داده‌های تجربی ندارند و به تبع به کار تبیین و پیش‌بینی نمی‌آیند؟ پرسش دوم، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری پیش‌روی مطالعات سنن الهی است. در مقاله حاضر، ابتدا به لحاظ فلسفی تلقی روشنی از «سنن الهی اجتماعی» ارائه شده و سپس در بخش اصلی مقاله، پیشنهادی پنج‌مرحله‌ای برای چگونگی کشف قیود و شروط سنن‌های الهی و صورت‌بندی این سنن‌ها به نحوی که به داده‌های تجربی حساسیت داشته باشند، ارائه شده است. این مراحل عبارت‌اند از: «ایضاح مفاهیم مضمون در گزاره‌های حاکی از سنن الهی»، «کشف مصادیق مفاهیم مذکور با تکیه بر روایات برای فهم بهتر آن‌ها»، «فهم و صورت‌بندی روابط میان سنت‌های الهی»، «تطبیق سنت‌های الهی بر جهان انسانی ایستا» و «تطبیق سنت‌های الهی بر جهان انسانی پویا و تجدید نظر در فهم تفسیری به دست آمده از سنت‌های الهی».

کلیدواژه‌ها: مطالعات سنن الهی، سنت الهی اجتماعی، هم‌بستگی، نظریات مشروط به ثبات شرایط، حساسیت به داده‌های تجربی.

مقدمه

مطالعات سنن الهی حوزه مطالعاتی وسیعی است که همه علوم انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علوم اجتماعی در باب کنش‌های اجتماعی بحث می‌کند. اگر بپذیریم کنش‌های اجتماعی انسان علی‌الاصول موضوع «قوانین تکوینی» واقع می‌شوند و «ادله نقلی» معتبر در دین اسلام، به‌ویژه قرآن کریم می‌توانند منبعی برای شناخت واقعیت‌های باشند، می‌توان برای کشف قوانین اجتماعی (قوانین ناظر به کنش‌های اجتماعی انسان) به ادله نقلی رجوع کرد. اندیشمندان اسلامی برای اشاره به این قوانین از تعبیری مانند «سنت‌های الهی در تدبیر جوامع» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۶۷) یا «سنت‌های تاریخی در قرآن کریم» (صدر، ۱۴۲۱ الف، ص ۴۳) استفاده کرده‌اند. علامه طباطبائی تعبیر «سنت‌های اجتماعی» را بیشتر در معنای قواعد حقوقی و عرفی معمول در جوامع به کار می‌برد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، صص ۱۸، ۱۳۲، ۱۸۴) نه قوانین تکوینی. با وجود این، ایشان در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن با عناوین دیگری از قوانین تکوینی حاکم بر کنش‌های اجتماعی انسان نیز بحث می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۷۲، ج ۸: ۱۹۵، ج ۹: ص ۷۴).

تقسیم‌های گوناگونی درباره سنت‌های الهی اجتماعی وجود دارد که شهید صدر آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

(الف) سنت‌های قابل بیان به صورت گزاره شرطی

(ب) سنت‌های قابل بیان به شکل گزاره وجودی

(ج) سنت‌های بیانگر گرایش طبیعی کلی^۱ (صدر، ۱۴۲۱ الف، صص ۹۹-۸۹).

آیت‌الله مصباح یزدی نیز سنت‌های الهی اجتماعی را به سنت‌های اخروی و دنیوی تقسیم می‌کند. در مرتبه بعد، سنت‌های دنیوی به سنت‌های فردی و اجتماعی تقسیم می‌شوند و سنت‌های اجتماعی تحت دو مقوله سنت‌های اجتماعی مطلق و مشروط قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، صص ۴۷۸، ۴۷۰). آنچه شهید صدر «سنت‌های قابل بیان به صورت گزاره شرطی» می‌نامد، تقریباً همان «سنت‌های اجتماعی مشروط» از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی است. پس از بیان این مقدمه کوتاه می‌توان مسئله مقاله حاضر را در قالب دو پرسش جزئی‌تر بیان کرد که پاسخ به پرسش اول تمهیدکننده پاسخ به پرسش دوم (پرسش اصلی) است:

(الف) به لحاظ فلسفی چه تحلیل معقولی می‌توان از سنت‌های الهی ارائه کرد؟

ب) آیا گزاره‌های بیانگر سنن الهی، به داده‌های تجربی حساسیت کافی دارند؟ چه راهکاری برای کشف قیود و شروط پنهان سنت‌های الهی وجود دارد؛ به نحوی که با تصریح به آن قیود حساسیت این سنت‌ها به واقعیت‌های تجربی بیشتر شود؟

پاسخ روشن به پرسش اول، زمینه را برای مسئله اصلی پژوهش حاضر، یعنی معضل حساسیت اندک گزاره‌های ناظر به سنن الهی درباره واقعیت‌های تجربی فراهم می‌کند. در این مقاله، ابتدا تصویر فلسفی معقولی از سنت‌های الهی مطرح شده است. سپس پاره‌ای پیشنهادها و ملاحظات روشی درباره نحوه استخراج و صورت‌بندی نظری دقیق سنت‌های الهی ارائه می‌شود؛ به نحوی که حساسیت پذیرفته‌ای را به داده‌های تجربی نشان دهند. باید توجه داشت بیشتر پژوهش‌های مربوط به سنت‌های الهی، ناظر به کشف این سنت‌ها از متون دینی بوده‌اند (ر. ک: صدر، ۱۴۲۱ الف؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، مطهری، ۱۳۸۹) و در باب این مسئله (نحوه ایضاح قیود منطوقی سنت‌های الهی برای حساسیت بیشتر به داده‌های تجربی) موضع‌گیری روشنی نداشته‌اند.

تحلیلی از سنت‌های الهی اجتماعی

چنان‌که در مقدمه بیان شد، تلقی روشن از سنت‌های الهی راه را برای تأملات دقیق‌تر پیرامون دیگر مسائل مربوط به این حوزه هموار می‌کند. تحلیلی که در این بخش ارائه می‌شود، ناظر به «سنت‌های الهی اجتماعی» است، اما مباحث بخش بعد (چگونگی صورت‌بندی سنت‌های الهی به نحوی که به داده‌های تجربی حساسیت داشته باشند)، ناظر به مطلق سنت‌های الهی خواهد بود. به‌طور خلاصه، خطوط کلی تلقی فلسفی موردنظر از سنت‌های الهی اجتماعی به‌صورت زیر بیان شده است:

سنت‌های الهی اجتماعی به مثابه هم‌بستگی

سنت الهی اجتماعی یک رابطه هم‌بستگی مثبت یا منفی میان کنش‌های انسانی و برخی پدیده‌های طبیعی یا پدیده‌های روانی است. به دو مثال زیر توجه کنید:

۱. (هم‌بستگی مثبت): در گزاره شرطی بیان‌شده در آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)، متغیر مستقل «ایمان و تقوا» (کنش روانی و حالت ذهنی) و متغیر وابسته «برکات آسمانی و زمینی» (پدیده طبیعی) هستند.

۲. (هم‌بستگی منفی): در گزاره شرطی بیان شده در آیه شریفه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴)، میان متغیر مستقل «إعراض از ذکر خدا» (کنش روانی) و متغیر وابسته «وضعیت معیشت»^۱ (پدیده‌ای روانی) نوعی هم‌بستگی منفی وجود دارد.

طرفین رابطه هم‌بستگی در سنت‌های الهی اجتماعی

در سنت‌های الهی اجتماعی، متغیر مستقل «حالتی ذهنی» یا «کنشی انسانی»، اعم از کنش روانی و بدنی (نصرت، جهاد، ظلم و...) و متغیر وابسته «پدیده‌ای طبیعی» (باران، باد و...) یا «پدیده‌ای روانی» (سکون قلبی، شادی، غم و...) هستند. تعبیر هم‌بستگی میان دو متغیر، بنا به جهاتی از تعبیر رابطه علی مناسب‌تر است؛ زیرا اولاً در بسیاری از سنت‌های الهی (مانند سنت نصر اهل ایمان در جنگ)، کنش‌های افراد در معنایی قوی (علیت تامه)، مقدمه محقق شدن نتیجه وعده داده شده نیستند و به یک تعبیر علت اعدادی تحقق نتیجه هستند، اما علیت در بسیاری از بافت‌ها در معنایی قوی فهمیده می‌شود. همچنین تعبیر هم‌بستگی هم شامل قوانین علی^۲ می‌شود (زیرا علیت هم نوعی هم‌بستگی واقعی است) و هم شامل قوانین تابعی^۳. درنهایت، تعبیر بدیلی مانند «ضرورت بالقیاس» نیز برای توصیف رابطه طرف‌های یک قانون تکوینی الهی مناسب نیست؛ زیرا ضرورت بالقیاس ضرورتی اثباتی است؛ درحالی‌که هم‌بستگی می‌تواند ناظر به مقام ثبوت باشد.

منشأ انتزاع سنت‌های الهی اجتماعی

سنت الهی اجتماعی، به معنایی که ذکر شد، از سنخ «قانون» است. قانون محکی یک «گزاره شرطی» است، نه خود آن گزاره. قانون یا سنت الهی اجتماعی، یک «معقول ثانی فلسفی» است که منشأ انتزاع شأنی^۴ آن «توالی میان کنش بدنی یا روانی انسان و پدیده‌ای طبیعی یا روانی» است، اما گزاره شرطی حاکی از قانون یک «معقول ثانی منطقی» است (چنان‌که همه قضایا معقولات ثانیه منطقی هستند).

۱. در تنگنا و سختی بودن حیات و معیشت انسانی، امری روانی است که گاهی اسباب مادی دارد و گاهی چنین نیست.

2. Causal Laws

3. Functional Laws

۴. ذکر قید «شأنی» برای منشأ انتزاع معقولات ثانیه، به این دلیل است که گاهی ما قوانین و سنت‌های الهی اجتماعی را به کمک قوای ادراکی طبیعی انتزاع و ادراک نمی‌کنیم، بلکه با رجوع به ادلة نقلی به آنها پی می‌بریم؛ بنابراین هر چند آنها بالفعل توسط فعالیت عقلی انتزاع نشده‌اند، منشأ انتزاع آنها شأنیّت منتزَع عنه واقع شدن را داشته است.

استناد به نقل برای کشف سنت‌های الهی اجتماعی و ریشه آن

سنت‌های الهی اجتماعی معمولاً از طریق مشارکت حس و عقل به دست نمی‌آیند، بلکه از مشارکت نقل و عقل حاصل می‌شوند.^۱ دلیل مشارکت نداشتن حداکثری حس در کشف سنت‌های اجتماعی الهی وجود دو مانع است:

الف) مانع حسی: در برخی موارد، یکی از طرفین رابطه هم‌بستگی معمولاً با حس درک نمی‌شود؛ برای مثال در آیه شریفه «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵)، متغیر مستقل «صبر و تقوا» و متغیر وابسته «امداد الهی به واسطه پنج هزار فرشته» است در این نوع سنت الهی، متغیر وابسته (امداد به واسطه فرشتگان) معمولاً با حس ادراک نمی‌شود. البته پس از کشف این سنت الهی به واسطه ادله نقلی می‌توان لوازم مشاهده‌پذیر متغیر وابسته را مشاهده کرد.

ب) مانع نظری: در برخی موارد، به دلیل پاره‌ای موانع نظری، شخص به دنبال کشف تجربی یک سنت الهی اجتماعی نیست؛ برای مثال اگر فردی به آموزه تمامیت فیزیک^۲ و اصل بستر علی- فیزیکی^۳ (این آموزه که جهان فیزیکی به لحاظ علی بسته است و هر پدیده فیزیکی ضرورتاً علتی فیزیکی دارد) قائل باشد، بعید است کشف هم‌بستگی میان یک پدیده روانی (مانند ایمان، تقوا، صبر و دعا) و یک پدیده فیزیکی (مانند آمدن باران و باد) برآید؛ زیرا از نظر او علت ضرورتاً رابطه‌ای فیزیکی- فیزیکی بوده و علت روانی- فیزیکی بی‌معناست. در سنت‌های الهی اجتماعی، حتی تأثیر برخی از کنش‌هایی که وجه بدنی دارند (مانند جهاد)، باز هم مقید به نیت و وجوه روانی فاعل هستند و بدون لحاظ قصد کنشگر، کشف هم‌بستگی میان کنش مذکور و پدیده دیگر، براساس آموزه‌هایی دینی نامعقول است.

شاید بتوان وجه اتصاف این سنت‌های اجتماعی به الهی بودن را همین نکته، یعنی تمسک به نقل به مثابه واسطه در اثبات و کشف این سنت‌ها دانست؛ چراکه پدیده‌های جهان خلقت، اعم از کنش‌های انسانی و پدیده‌های طبیعی، همگی تحت قوانین الهی هستند و از جهت انتساب ثبوتی به خداوند تفاوتی میان این قوانین و قوانین دیگر وجود ندارد. آنچه این سنت‌های اجتماعی را از سایر قوانین تکوینی متمایز می‌کند: وساطت نقل در کشف سنت‌های الهی اجتماعی و تأکید و توجه ویژه ادله نقلی بر نقش خداوند در رابطه با جریان این سنت‌هاست.

۱. البته این به معنای آن نیست که پس از کشف یک سنت الهی اجتماعی نمی‌توان پیامدهای آن را به لحاظ تجربی مشاهده کرد.

2. Completeness of Physics

3. Physical Causal Closure

تنوع اسالیب بیانی نصوص در بیان سنت‌های الهی

چنان‌که بیان شد، ملازمه میان مقدم و تالی گزاره شرطی حاکی از یک سنت الهی اجتماعی معمولاً به‌کمک دلیل نقلی به دست می‌آید، اما این به معنای آن نیست که ادله نقلی در همه موارد از طریق بیان یک گزاره شرطی این ملازمه را بیان می‌کنند. در برخی موارد، ملازمه از طریق دیگری مانند بیان تعلیل به دست می‌آید؛ برای مثال در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷)، ملازمه میان نصرت خدا و نصرت از سوی خدا به صورت یک گزاره شرطی بیان شده است که متغیر مستقل در آن «نصرت خدا» و متغیر وابسته «نصرت از سوی» خداست. در آیه شریفه «... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)، ملازمه در قالب گزاره شرطی بیان نشده، بلکه به صورت تعلیل آمده است. متغیر مستقل در اینجا مجموعه‌ای از افعال روانی و بدنی، یعنی «کفر به آیات خدا، قتل انبیاء الهی، عصیان و اعتداء» و متغیر وابسته «ذلت و مسکنت و ابتلا به غضب الهی» است. استظهار ملازمه از ادله نقلی منحصر به اسلوب «شرط» و «تعلیل» هم نیست و به‌طور کلی آنچه اهمیت دارد کشف اصل ملازمه در چارچوب ضوابط فهم متن است؛ مثلاً ممکن است شخص به شیوه‌ای استقرایی و با بررسی مجموعه‌ای از ادله، این ملازمه را به دست آورد (صدر، ۱۴۲۱ ب، ص ۲۴).

سنت‌های الهی و مسئله حساسیت به داده‌های تجربی

با توجه به تصویر ارائه‌شده از سنت‌های الهی اجتماعی، اکنون می‌توان مسئله اصلی را طرح کرد. درباره مطلق سنت‌های الهی (نه سنت‌های الهی اجتماعی به‌طور خاص) مسئله‌ای مهم وجود دارد که آیا سنت‌های الهی به واقعیت‌های تجربی حساسیت دارند؟ برای مثال ممکن است شخصی به مقتضای سنت الهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷)، کنش‌هایی را به قصد نصرت الهی انجام دهد (متغیر مستقل)؛ در این صورت آیا او به لحاظ تجربی قادر است نصرت الهی و ثبات قدم (متغیر وابسته) را بیابد؟ اگر متغیر مستقل محقق شود، اما متغیر وابسته به دنبال آن نیاید، چه باید کرد؟ چگونه می‌توان سنت‌های الهی را به نحوی صورت‌بندی کرد که به داده‌های تجربی حساسیت داشته باشند؟ به تعبیر دیگر، به لحاظ تجربی چگونه می‌توان مطمئن شد که مدلول مقدم گزاره شرطی به‌طور کامل تحقق یافته است؟ آیا پس از استنباط یک سنت الهی از قرآن کریم می‌توان توقع داشت مدلول گزاره به‌دست‌آمده با انتظارات تجربی ما همسو باشد؟

معمولاً در صورت برآورده نشدن انتظارات تجربی (محقق نشدن متغیر وابسته با وجود تحقق متغیر مستقل) گفته می‌شود احتمالاً یکی از قیود یا شروط متغیر مستقل محقق نشده و در نتیجه، متغیر وابسته نیز تحقق نیافته است. می‌دانیم اگر سنت‌های الهی ارتباطی با واقعیت‌های تجربی نداشته باشند، در این صورت، تنظیم زندگی اجتماعی بر اساس آن‌ها تنها امری تعبدی خواهد بود، اما به نظر می‌رسد لسان ادله مبین این سنت‌ها به هیچ وجه مقتضی چنین چیزی (تبعیت تعبدی از آن‌ها) نیست، بلکه خلاف آن را اقتضا می‌کند. این مسئله را در دو سطح می‌توان بررسی کرد:

الف) آیا اساساً می‌توان «قوانین مشروط به ثبات شرایط»^۱ را قانون به حساب آورد؛ قوانینی که بیان می‌کنند تنها با فرض ثابت بودن همه شرایط، در صورت تحقق الف، ب نیز محقق می‌شود. این قوانین به صورت ضمنی مقید هستند (در پاره‌ای موارد به اموری نامشخص مقیدند) و به همین دلیل معمولاً استثنائاتی داشته عمومیت و شمول تام ندارند. به نظر می‌رسد سنت‌های اجتماعی الهی نیز از قبیل «قوانین مشروط به ثبات شرایط» هستند؛ یعنی تنها اگر قیود ضمنی‌ای که گاه به‌وضوح روشن نیستند، در متغیر مستقل محقق شوند، متغیر وابسته را به دنبال می‌آورند و در غیر این صورت نه. به این ترتیب، آیا سنت‌های الهی اساساً قانون هستند؟

ب) چگونه می‌توان شرایط و قیود ناظر به تحقق سنت‌های الهی اجتماعی را روشن کرد؟ آیا رویه‌ای برای مشخص شدن قیود و شروط سنت‌های الهی وجود دارد؟ به نحوی که حساسیت گزاره‌های شرطی ناظر به این سنت‌ها را به واقعیت‌های تجربی بیشتر کند؟

هدف مقاله حاضر، پاسخ به پرسش الف نیست و درباره آن به بیان همین نکته بسنده می‌شود که قوانین دانش‌های خاص مانند زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و... از قبیل قوانین مشروط به ثبات شرایط هستند (Reutlinger et al., 2021, P. 1) و بسیاری از قوانین فیزیک هم از این وضعیت مستثنا نیستند. افزون بر این، برخی برای نحوه تبیین‌گری این قوانین نیز راهکارهای معقولی ارائه کرده‌اند (Kincaid, 1990, P. 72)، اما پرسش ب، پرسشی جزئی و ناظر به نحوه مقید کردن و روشن نمودن قیود و شروط مستتر در سنت‌های اجتماعی الهی است؛ به نحوی که حساسیت این سنت‌ها به واقعیت‌های تجربی بیشتر شود. پیشنهاد نویسنده در پاسخ به این پرسش، ارائه یک پیشنهاد پنج مرحله‌ای است. طی کردن این مراحل موجب می‌شود سنن الهی، حساسیت تجربی بیشتری پیدا کنند. مراحل مذکور از این قرارند:

الف) ابضاح مفاهیم استفاده‌شده ضمن گزاره‌های شرطی بیانگر سنت‌های الهی اجتماعی

- ب) بررسی مصادیق بیان شده در ادله نقلی برای سنت‌های الهی اجتماعی
 ج) استخراج روابط میان سنت‌های الهی اجتماعی
 د) رجوع به تاریخ و تطبیق سنت‌های الهی اجتماعی بر روایت‌های تاریخی
 ه) رجوع به واقعیت اجتماعی و تطبیق سنت‌های الهی اجتماعی بر وضعیت‌های واقعی.
 در ادامه به توضیح مختصر هریک از این مراحل پرداخته شده است:

ایضاح معنای واژگان ناظر به سنت‌های الهی

در مرحله نخست، باید تصور روشنی از مفاهیم استفاده شده ضمن گزاره‌های بیانگر سنت‌های الهی به دست آورد. گاه «مدلول تصویری» یا همان معنای لغوی مفهومی که ناظر به سنتی الهی است، روشن نیست و در پاره‌ای موارد «مدلول تصدیقی» آن ضمن یک قضیه تامه وضوح ندارد یا محمل برداشت‌های گوناگون است؛ برای مثال باید دانست در آیه شریفه «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق: ۳)، واژه «توکل» دقیقاً به چه معناست؟ یا در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹)، واژه «تقوا» به عنوان متغیر مستقل و واژه «فرقان» به منزله متغیر وابسته به چه معنا هستند؟ ممکن است در برخی موارد مفاهیم مرتبط با سنت‌های الهی به درستی فهم نشوند و به تبع، اشتباه در تشخیص مفهوم به اشتباه در تشخیص مصداق منجر شود. انطباق مفهوم بر مصداق امری قهری است و به اراده و اعتبار ما بستگی ندارد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۷۵)؛ روشن است هنگامی که مصداق دیگری جز مصداق حقیقی مفهوم محقق شود، لوازم مصداق حقیقی نیز تحقق نخواهند یافت؛ یعنی گاهی عدم تحقق انتظارات تجربی ما از سنن الهی در فهم نادرست مفاهیم ناظر به این سنت‌ها ریشه دارد، مفاهیمی مانند توکل، تقوا، صبر و... به این ترتیب، پس از استخراج مجموعه‌ای از سنن الهی، اولین گام، ایضاح مفهومی واژگان مضمون در گزاره‌های شرطی حاکی از این سنت‌هاست.

تفحص در روایات برای کشف مصادیق سنت‌های الهی اجتماعی

در مرتبه بعد، مناسب است روایاتی که مصادیقی از سنت‌های الهی را بیان می‌کنند، احصا و در پرتو سنت‌های مذکور ملاحظه شوند. هدف از توجه به مصادیق، درک روشن‌تر از نحوه انطباق مفهوم بر مصادیق و مساعدت به کشف مصادیق جدید در پرتو مصادیق ملاحظه شده است. توجه به این مصادیق، موجب ایجاد فهم بهتری به مفهوم می‌شود؛ برای نمونه در قرآن کریم بیان شده

است که «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲-۳). در اینجا متغیر مستقل «تقوا» و متغیر وابسته «جعل مخرج» و «رزق» از سوی خداست. در یکی از روایات روضه کافی چنین آمده است:

عَلِيٌّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ الْكِنَاسِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ ذِكْرُهُ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» قَالَ: «هُؤُلَاءِ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا ضُعَفَاءُ، لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَحَمَّلُونَ بِهِ إِلَيْنَا فَيَسْمَعُونَ حَدِيثَنَا وَيَقْتَبِسُونَ مِنْ عِلْمِنَا، فَيُرْحَلُ قَوْمٌ فَوْقَهُمْ، وَيَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ، وَيَتَّبِعُونَ أَبْدَانَهُمْ حَتَّى يَدْخُلُوا عَلَيْنَا، فَيَسْمَعُوا حَدِيثَنَا، فَيَنْقُلُوهُ إِلَيْهِمْ، فَيَعِيهِ هَؤُلَاءِ، وَيَضِيعُهُ هَؤُلَاءِ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَجْعَلُ اللَّهُ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَهُمْ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۵، ص ۴۲۶).

طبق این روایت، برخی شیعیان مؤمن توان مالی مسافرت به منظور استفاده علمی از محضر امام معصوم را ندارند، اما قوم دیگری با صرف مال و تحمل خستگی راه نزد امام می‌رود، سؤال می‌کنند و پاسخ‌ها را به این شیعیان فقیر می‌رسانند، اما خود، پاسخ‌ها را ضایع و فراموش می‌کنند؛ در حالی که شیعیان فقیر علوم امام را حفظ می‌کنند. در این روایت دریافت علم امام مصداق «مخرج» از تنگنا و «رزق» الهی دانسته شده است. این روایت به مفسر کمک می‌کند با خاطر آسوده‌تری مصادیق بسیار گسترده‌ای را برای مفاهیمی مانند «مخرج» و «رزق» در نظر بگیرد. افزون بر این، گاهی روایات ادله قرآنی ناظر به سنت‌های الهی را تخصیص یا تنقید می‌زنند؛ برای مثال در روایتی در فروع کافی آمده است:

عَنْهُ [احمد بن عبدالله]، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ هَازُونَ بْنِ حَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ؟». قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، أَقْبَلَ عَلِيَّ الْعِبَادَةَ، وَتَرَكَ التَّجَارَةَ. فَقَالَ: «وَيْحَهُ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يَسْتَجَابُ لَهُ، إِنْ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ، وَأَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ، وَقَالُوا: قَدْ كَفَيْنَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَكْفُلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا، فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ، فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۹، ص ۵۵۷).

براساس این روایت، متغیر «تقوا» به صورت مطلق به تحقق «گشایش» و «رزق» از جانب خداوند منجر نمی‌شود، بلکه حصه خاصی از تقوا، یعنی «تقوای مقید به طلب»، به گشایش و رزق الهی منجر می‌شود. به این ترتیب، توجه به مصادیق مطرح شده در روایات نتایج زیر را به دنبال دارد:

الف) فهم بهتری به نحوه انطباق مفهوم بر مصادیق ایجاد می‌کند (مثال بیانگر گستره مصادیق مفاهیم «مخرج» و «رزق»)).
 ب) در برخی موارد قیودی را بر مفاهیم ناظر به سنن الهی وضع می‌کنند (مثال، تقید تقوا به طلب برای تأثیر در گشایش و رزق الهی).
 این نکته نیز موجب می‌شود گزاره‌های بیانگر سنن الهی، به صورت دقیق‌تری بر وضعیت‌های واقعی و تجربی منطبق شوند.

تلاش برای فهم ارتباط سنت‌های الهی با یکدیگر

در مرحله سوم، پژوهشگر می‌کوشد نسبت سنت‌های الهی در ارتباط با یکدیگر را فهم کند. ممکن است فعلیت یافتن سنتی مانع فعلیت یافتن سنتی دیگر شود یا به عکس، تحقق سنتی مشروط به تحقق سنتی دیگر باشد؛ برای نمونه قرآن کریم بیان می‌کند: «... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵). این آیه سنت الهی عذاب اهل گمراهی را مشروط به ارسال رسل الهی و وصول پیام خداوند به آن‌ها کرده است. همچنین خداوند در آیه شریفه دیگری بیان می‌کند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: ۳۳) که براساس این آیه، «حضور رسول خدا در میان افراد مستحق عقاب» و همچنین «استغفار» آن‌ها، مانع فعلیت یافتن سنت عقاب دنیوی می‌شود. این فهرست را همچنان می‌توان ادامه داد. این نکته نیز قیود پنهان فعلیت یافتن سنت‌های الهی را آشکار کرده و حساسیت این قوانین را به واقعیت‌های تجربی بیشتر می‌کند.

در حالت ایده‌آل، روابط میان مجموعه‌ای از سنت‌های ناظر به حوزه‌ای خاص (سنت‌های اقتصادی، سیاسی و...) استخراج می‌شوند و نسبت آن‌ها مشخص می‌شود. این گام نیز، قیود پنهان بسیاری از سنت‌های الهی را آشکار می‌کند و منجر می‌شود خطای تجربی افراد در مقام تطبیق این سنت‌ها بر واقعیت‌های عینی کاهش یابد.

تطبیق سنت‌های الهی بر رویدادهای تاریخی در مقام تبیین آن‌ها

در مرحله چهارم، برای کشف قیود پنهان سنن الهی، آن‌ها را در تبیین رویدادهای تاریخی به کار می‌گیریم. در بیشتر مواقع، به کار بردن قوانین در مقام تبیین رویدادها موجب تجدیدنظر در فهم

۱. برخی به استفاده از این آیه در اثبات برانت نقلیه اشکالاتی وارد کرده‌اند. یکی از آن‌ها این است که این آیه بر «صدور» بیان دلالت دارد، نه «وصول» آن. به نظر می‌رسد این سخن درست نیست؛ زیرا بیانی که اصل نشود یا در معرض عثور و وصول نباشد، اساساً مصداق بیان نیست و خصلت ذاتی بیان، ظهور برای غیر است.

و صورت‌بندی دقیق‌تر آن‌ها می‌شود؛ مثلاً اگر با تطبیق سنت‌های الهی بر رویدادهای تاریخی، این سنت‌ها به‌طور مکرر نقض شوند، ما در فهم خود تجدیدنظر کرده و برای صورت‌بندی دقیق‌تر سنت‌های الهی دوباره به متن دینی رجوع می‌کنیم. این نوعی رابطهٔ دیالکتیکی و رفت و برگشتی میان جهان متن و جهان واقع است. در اینجا چند نکته وجود دارد:

الف) جهان انسانی را به یک اعتبار می‌توان به «جهان انسانی پویا»^۱ (واقعیت‌های زمان حال) و «جهان انسانی ایستا»^۲ (جهان تاریخی) تقسیم کرد. تطبیق سنت‌های الهی بر رویدادهای تاریخی، به معنای به‌کارگیری این سنت‌ها در تبیین رویدادهای جهان انسانی ایستاست. ب) دسترسی معرفتی ما به رویدادهای تاریخی به‌دلیل دال‌های چهارگانه است؛ یعنی «دال‌های گفتاری»، «دال‌های رفتاری»، «دال‌های نوشتاری» و «دال‌های انضمامی» (اشیایی مانند ابنیهٔ تاریخی و آثار هنری)؛ در نتیجه به این رویدادها دسترسی معرفتی مستقیم نداریم (سیدی‌فرد، ۱۴۰۰، ص ۹۴). همچنین مورخان تنها بخشی از رویدادها را نقل کرده‌اند و در نقل همان بخش نیز سوگیری‌های معرفتی و مفروضات خود را دخالت داده‌اند و از این‌ها گذشته در پاره‌ای موارد تاریخ دستخوش تحریف شده است. با توجه به این نکات، آیا بهتر نیست بدون گذر از این مرحله (تطبیق سنت‌های الهی بر جهان انسانی ایستا/ رویدادهای تاریخی)، به‌طور مستقیم، سنت‌های استخراج‌شده را بر جهان انسانی پویا و سیال تطبیق دهیم؟ به نظر می‌رسد هرچند تطبیق سنت‌های به‌دست‌آمده بر واقعیت‌های جاری - چنان‌که خواهد آمد - گامی ضروری است، تطبیق سنت‌های الهی بر رویدادهای تاریخی ثبت‌شده نیز از جهات خاصی لازم است که در ادامه بیان شده‌اند:

۱. پیامدهای برخی کنش‌های اجتماعی به‌تدریج و با گذشت زمانی طولانی ظهور می‌کند (مثلاً ماکس وبر^۳، سرمایه‌داری مدرن را پیامد ناخواستهٔ باورها و کنش‌های برخی فرقه‌های ریاضت‌کش پروتستان می‌دانست و در این مثال، میان متغیر مستقل و تحقق متغیر وابسته زمانی طولانی فاصله شده است). این نکته بررسی تأثیرات متغیرهای مستقل سنت‌های الهی در زمان حال را، حداقل بر برخی موارد، با دشواری روبه‌رو می‌کند، اما در مطالعهٔ تاریخ و تطبیق سنت‌های الهی بر رویدادهای جهان انسانی

1. Dynamic
2. Static
3. Max Weber

ایستا با این مشکل مواجه نیستیم.^۱ جهان تاریخی جهانی بسته و با متغیرهای بسیار محدودتری از جهان پویاست که این موجب سهولت بیشتر تطبیق این سنت‌ها بر رویدادهای انسانی می‌شود.

۲. هرچند دسترسی معرفتی ما به تاریخ با محدودیت مواجه است، مسدود نیست و با استفاده از یک روش‌شناسی پذیرفته می‌توان فهم کمابیش مطمئنی از رویدادهای تاریخی به دست آورد.

ج) در این مرحله، رجوع ما به جهان ایستای تاریخی برای تبیین نهایی رویدادهای تاریخی نیست، بلکه بیشتر برای تدقیق برداشتمان از سنت‌های الهی به واسطه تطبیق این سنت‌ها بر رویدادهای واقعی و ایجاد نوعی رابطه دیالکتیکی میان متن و جهان واقع است؛ بنابراین به لحاظ روش‌شناختی توصیه می‌شود مفسر تا حد امکان به دنبال اصلاح شناخت خود از متن در پرتو تطبیق سنت‌های الهی بر جهان تاریخی باشد.

تطبیق سنت‌های الهی اجتماعی بر جهان واقعی

در مرحله پایانی، تلاش می‌کنیم رویدادهای جهان پویا و واقعی را در پرتو سنت‌های الهی اجتماعی تبیین کنیم. به‌طورکلی در بیشتر حوزه‌های معرفتی، به‌کارگیری قوانین در تبیین رویدادهای مربوط موجب آشکارشدن نارسایی‌های آن قوانین می‌شود و در پاره‌ای موارد به جزئی و دقیق‌تر شدن آن‌ها می‌انجامد. گفتنی است آشنایی پژوهشگر با ضوابط فنی فهم متن، در همه مراحل پنج‌گانه فوق، مفروض انگاشته شده است.

بحث در باب عدم تبدیل و تحویل سنت‌های الهی

خداوند در آیه ۶۲ سوره احزاب می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و در آیه ۲۳ سوره فتح بیان می‌کند: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». ممکن است این مسئله به ذهن‌خاطر کند که دو خطاب فوق، نصّ در تبدیل و تحویل نشدن سنت‌های الهی هستند؛ به‌نحوی که ادّعا می‌کنند سنت‌های الهی علی‌الاصول، ابطال‌ناپذیرند. در

۱. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «أَيُّ بَيْتِي، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عَمَّرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَطَّرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمَّرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كُدْرِهِ وَنَفَعَهُ مِنْ صَرَرِهِ، فَاسْتَنْخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ [جَلِيلَةٍ] نَجِيلَهُ وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَةً وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَةً» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۹۳).

رابطه با مدلول دو خطاب فوق چند نکته وجود دارد:

الف) «نفی مؤبد» نسبت به تغییر و تحویل در سنت‌های الهی در آیات فوق، به معنای تحقق «ضرورت منطقی» میان مقدم و تالی در گزاره‌های حاکی از سنت‌های الهی نیست (ضرورت ناشی از فرم گزاره در سطح نحوی یا صدق منطقی در سطح معناشناختی؛ به نحوی که نقیض آن مستلزم تناقض باشد)؛ بنابراین گزاره‌های ناظر به سنت‌های الهی دارای «محتوای تجربی»^۱ هستند، همان‌طور که گزاره‌های مشتمل بر «ضرورت طبیعی»^۲ در عین تخلف‌ناپذیر بودن در جهان طبیعی (و نه در هر جهان ممکن دیگری) محتوای تجربی ندارند و می‌توان نقیض آن‌ها را تصور کرد.

توجه داشته باشید که «ابطال نشده» با «ابطال‌ناپذیر» متفاوت است. گزاره‌های حاکی از سنت‌های الهی ابطال نمی‌شوند، اما ابطال‌پذیر هستند و می‌توان «شروط تجربی صدق» و به تبع «شروط تجربی کذب» آن‌ها را نشان داد. تصور کذب این گزاره‌ها نیز مشتمل بر تناقض نیست و به دنبال آن گزاره‌های مذکور محتوای تجربی ندارند. آنچه نقض می‌شود، فهم و برداشت مفسر از ادله و خطاب‌های ناظر به این سنت‌هاست و اساساً بیان پنج مرحله‌ای فوق، مسیری برای دقیق شدن فهم مفسر است.

ب) هیئت مضمون در عبارت «لن تجد» دال بر «نفی مؤبد» بوده و ماده آن «وجدان» است؛ بنابراین ظهور مستفاد از هیئت و ماده عبارت مذکور، نفی مؤبد وجدان است نه صرف نفی وجود. آیات فوق در این معنا ظاهرند که وعده خداوند درباره غلبه اهل حق بر باطل، تخلف‌ناپذیر است و این قطعیت، قطعیت اثباتی است نه صرف قطعیت ثبوتی. به تعبیر دیگر، آیه درصدد بیان توازی میان مقام ثبوت و اثبات سنت‌های الهی است؛ آنچه از سوی خدا به عنوان «سنت» (تکویناً) جعل شده و قابل تبدیل و تحویل نیست، در مقام اثبات نیز تخلف‌ناپذیر است (لن تجد) و نمی‌توان مثال نقضی برای آن یافت؛ بنابراین دو آیه فوق ظهور یا اشعاری به این ندارند که گزاره‌های حاکی از سنت‌های الهی تهی از «محتوای تجربی» هستند و ثانیاً بر تخلف‌ناپذیری این سنت‌ها در مقام اثبات و ظرف فهم تأکید دارند (به نحوی که این تغییرناپذیری را می‌توان وجدان کرد).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر دو هدف را دنبال کرده است: «ارائه تصویری از سنت الهی اجتماعی» و «طرح

1. Empirical Content
2. Natural Necessity
3. Conceive

پیشنهادی برای آشکارکردن قیود و شروط مستتر در سنن الهی؛ به نحوی که به حساسیت بیشتر این سنت‌ها به داده‌های تجربی منجر شود». در ادامه خلاصه‌ای از نتایج بیان شده است:

الف) سنت الهی اجتماعی یک هم‌بستگی واقعی است که در آن متغیر مستقل «حالتی ذهنی» یا «کنشی انسانی» و متغیر وابسته «پدیده‌ای طبیعی» یا «روانی» است. منشأ انتزاع شأنی آن توالی میان حالت ذهنی/ کنش انسانی و پدیده طبیعی/ روانی است و غالباً از طریق ادله نقلی به دست می‌آید و معمولاً در لسان دلیل آن‌ها بر نقش خدا در تحقق هم‌بستگی به شکل ویژه تأکید شده است.

ب) مراحل آشکارکردن قیود و شروط مستتر در سنت‌های الهی، به نحوی که به حساسیت بیشتر این سنت‌ها به داده‌های تجربی منجر شوند، در قالب جدول زیر آمده است:

پیش شرط اساسی	سطح بحث	مراحل کشف سنت‌های الهی	
تعمیر و بازسازی بنیادین	سطح مفاهیم	مرحله ۱	ایضاح مفاهیم مربوط به سنت‌های الهی
		مرحله ۲	کشف مصادیق مفاهیم مذکور با تکیه بر روایات برای فهم بهتر آن‌ها
	سطح گزاره‌ها	مرحله ۳	فهم روابط میان سنت‌های الهی
	سطح تطبیق	مرحله ۴	تطبیق سنت‌ها بر جهان انسانی ایستا (رویدادهای تاریخی) و تجدیدنظر در فهم به دست آمده از متن در پرتو تطبیق مذکور
		مرحله ۵	تطبیق سنت‌ها بر جهان انسانی پویا و تجدیدنظر در فهم به دست آمده از متن با توجه به آن

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه. ۱۴۱۴ ق. تصحیح صبحی صالح. قم: نشر هجرت.
 ۳. سیدی فرد، سید علی. ۱۴۰۰. «بنیان‌های دانش تاریخ». فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدرا. شماره ۳۶. صص ۹۷-۸۶.
 ۴. صدر، محمدباقر. ۱۴۲۱ الف. المدرسة القرآنية. قم: مرکز الدراسات و الابحاث التخصصية للشهيد الصدر.
 ۵. _____ ۱۴۲۱ ب. المعالم الجديدة. قم: مرکز الدراسات و الابحاث التخصصية للشهيد الصدر.
 ۶. طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. جلد‌های ۲، ۴، ۸ و ۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۲۹ ق. الکافی. جلد ۱-۱۵. قم: دار الحدیث.
 ۸. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱. جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹. فلسفه تاریخ. جلد ۱ و ۴. تهران: انتشارات صدرا.
 ۱۰. نائینی، محمدحسین. ۱۳۷۶. فوائد الاصول. تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی. جلد ۱-۴. چاپ اول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
11. Kincaid, H. 1990. "Defending Laws in the Social Sciences". **Philosophy of the Social Sciences**, Vol. 20. No. 1. PP. 83-56.
12. Reutlinger, A., Gerhard, S., Andreas, H., and Siegfried, J. 2021. "Ceteris Paribus Laws". **The Stanford Encyclopedia of Philosophy** (Fall 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.)

